

تحقیقی درباره شبهه افسانه در قرآن

<"xml encoding="UTF-8?">

تحقیقی درباره شبهه افسانه در قرآن

هادی قابل

پیش‌گفتار

عصر بعثت خاتم الانبیاء، محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم عصر جاهلیت، خرافات و ... بود. درچنان زمانی که عقیده‌های خرافی گوناگون و رایج در جامعه (جزیره العرب) زندگی اجتماعی، مذهبی، سیاسی و اقتصادی مردم را شکل می‌داد؛ (1) نزول وحی الهی با بیان عقاید و قوانینی جدید که مبتنی بر اصولی چند از جمله؛ "ستیز با عقائد خرافی و دعوت به پرستش خدای یگانه، پرهیز از شرک، ظلم، تجاوز و رعایت حقوق انسانی و برابری انسانها"؛ بود واکنش‌های گوناگونی در پی داشت.

از طرفی تشنگان حقیقت را به جستجوی چشمه‌سار حقیقت وا می‌داشت و از سوی دیگر کوران و کران ناآگاه و متعصب که از سنت‌های غلط پدران، رؤسا و بزرگان پیروی می‌کردند، به ستیزه با حق و انکار وحی الهی از طرق مختلف بخصوص تهمت‌های گوناگون بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، و ایجاد شبهه در جامعه برمی‌خاستند. از جمله تهمتها عبارت بود از: (و قالوا اساطیر الاولین اکتتبها فیهی تملی علیه بکرة و اصیلا) (2) (این کلماتی که محمد صلی الله علیه وآله وسلم ادعا می‌کند کلام خدا و وحی - قرآن - است) افسانه‌های که پیشینیان است که نگاشته شده، که هر صبح و شام بر او املاء (خوانده) می‌شود.

شبهه اساطیر الاولین "افسانه‌های خرافی پیشینیان" از روزهای نخست نزول وحی در جهت تکذیب ادعای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و در ضدیت با دین اسلام مطرح بوده است.

در عصر حاضر، بسیاری از مستشرقان مغرض و معاند همچون اسلاف خود ادعا می‌کنند: محمد صلی الله علیه وآله وسلم آنچه را بعنوان قرآن و وحی الهی مطرح ساخته است، همان مطالبی است که توسط افرادی از کتابهای مقدس و تورات و انجیل بر او خوانده می‌شد، اگرچه او امی بود لکن با هوش و حافظه فوق‌العاده‌اش مطالبی که املاء می‌شد، فرا گرفته و با قریحه سرشار خود آنها را پرداخته و به زبان تازی، بعنوان وحی الهی بیان کرده است. (3)

در دهه اخیر همین شبهه در قالبی زشت‌تر توسط یکی از چهره‌های پلید و خودفروخته و عامل دست‌سرویسهای جاسوسی صهیونیسم تحت عنوان "آیات شیطانی" مطرح گردیده است.

با کمال تأسف برخی از پژوهشگران علوم قرآنی با تاثیرپذیری از اندیشه مستشرقان و هم‌نوای با آنان مطالبی را بعنوان کشف وجوه اعجاز و شاهکارهای قرآن گفته‌اند که با روح قرآن و عقاید اسلام موافقت ندارد. از جمله گفته‌های این گروه آنست که: در قرآن افسانه‌های بی‌اساس وجود دارد اینان معتقدند، قصه‌های قرآن همچون سایر قصه‌های رایج در جامعه خیالی و غیرواقعی است. این عده که به تازگی (در دهه‌های اخیر) در میان دانشمندان اسلامی مصر پیدا شده‌اند و بر این باورند که قصه‌های قرآن از نوع قصه فنی است (که عنصر خیال و وهم اساس آن را تشکیل می‌دهد) و خداوند هم در قرآن مجید از اینگونه قصه‌ها برای هدایت مردم بیان کرده است.

این اندیشه واکنشهایی را در پی داشته و جمعی به رد آن پرداختند. لکن با مراجعه به مجموعه‌های فراهم آمده پیرامون قرآن و علوم قرآنی، عنوانی مستقل پیرامون شبهه افسانه در قرآن (اساطیر الاولین) دیده نشد؛ بلکه در لابلای کتابهای مربوط به قصص قرآن و برخی از کتابهای وجوه اعجاز قرآن و تفسیرها (ذیل آیات مربوطه) بصورت پراکنده مطالبی آمده است. اما از آنجا که شبهه افسانه در قرآن از شبهه‌های مهمی است که از عصر نزول تا عصر حاضر، از سوی مخالفان اسلام و رسول‌الله صلی الله علیه وآله وسلم بر آن تاکید شده است؛ شایسته است که بصورت مستقل مورد توجه قرار گیرد.

ما در این نوشتار با استعانت از درگاه پروردگار در پی آنیم که شبهه "قرآن و افسانه‌های پیشینیان" (اساطیر الاولین) را با همه جوانب آن بحث و بررسی کنیم.

اساطیر در لغت

لغت‌شناسان عرب معانی گوناگونی را برای اساطیر ذکر کرده‌اند که اهم آنها عبارت است از:

1 - الاباطیل پوچ، برخلاف حقیقت، یاوه. (4)

2 - الاحادیث لانظام لها سخنها، روایتهای نامنظم. (5)

3 - احادیث تشبه الباطل روایتها و سخن‌هایی که مانند چیزهای باطل است. (6)

4 - اعاجیب الاحادیث روایتها و سخن‌های شگفت‌انگیز. (7)

5 - الاکاذیب دروغها. (8)

6 - مالا اصل له آنچه بی‌ریشه است. (9)

7 - اذا زحرف له الاقاویل و نمقها آراستن و زینت دادن دروغهای ساخته شده. (10)

8 - الحکایات داستان‌ها "آنچه را نقل و روایت کنند". (11)

از مجموع معانی هشت‌گانه می‌توان نتیجه گرفت که اسطوره و اساطیر عبارت است از: افسانه‌های پوچ و خرافی که هیچگونه پایه و اساسی ندارد، لکن آن‌چنان آراسته شده که انسان آن را واقعی می‌پندارد.

اساطیر در اصطلاح

اسطوره [Mythe] "حکایتی است که از افسانه‌های باستانی و داستانهای پهلوانی گرفته شده باشد. مجموعه آن روایات را که در آن مطالبی از طبیعت یا تاریخ برگرفته و با حکایات خرافی آمیخته شده میتولوژی [Mythologie] "گویند.

به عبارت دیگر، میتولوژی، تاریخ افسانه‌ای هر قوم و ملت است. و آن مللی که بیشتر دارای این نوع تاریخ هستند عبارتند از: یونانیها، هندیها، ایرانیها، رومیها، ژرمن‌ها و اسلاوها.

دانشمندان از مطالعه در میتولوژی هر ملت، حقایق بسیاری از تاریخ دینی، نژادی و ادبی آن ملل استخراج می‌نمایند. بعضی گفته‌اند که کلمه اسطوره از ریشه یونانی [Historia] "یعنی تاریخ گرفته شده است. مردم عرب نیز دارای اساطیر و داستانهای خرافی بوده‌اند که مربوط است به سرگذشت‌ت‌ها و اصنام و حکایات درباره جن، غول و کواکب و امثال آن. (12)

فرید وجدی در دائرةالمعارف خود چنین می‌گوید:

"اساطیر الاولین، ای ما سطره من اعاجیب احادیثهم و هو جمع اسطار و قیل جمع اسطورة و هی ما یعبر عنه الارویون بالمیتولوجیا." (13)

عزیزالعظمه در مقاله "النص و الاسطورة و التاريخ" می‌نویسد:

"اما الاسطورة، فهي عبادة نستخدمها بمعناها الفني المستخدم في تاريخ الاديان؛ الاسطورة خبر عن بداية ليست سوية الامور اللاحقة الا استعدادات لها، و ما التاريخ الا استمرارا نوعيا لها، اوتدهورا نوعيا في سويتها. بهذا المعنى، قد تكون الاسطورة خرافة و هذا هو الشأن الغالب، و قديكون لها اساس في الواقع التاريخي." (14)

بنابراین نتیجه می‌گیریم آنچه از شرح وقایع و حوادث (چه بصورت مکتوب و یا غیر مکتوب) گذشته در دسترس ما قرار دارد به دو قسم تقسیم می‌شود:

- 1 - وقایع و حوادثی که حقیقت خارجی داشته و قهرمانان آن نیز واقعی هستند که از آن تعبیر به تاریخ می‌شود.
- 2 - حوادث و وقایعی که جنبه افسانه‌ای دارد و ساخته و پرداخته ذهن بشر است لکن گذر زمان آن را جا انداخته و در جامعه شکل اعتقادی به خود گرفته است. این همان اساطیر یا افسانه‌ها است.

به یقین می‌توان گفت تمام ملتها برای خود افسانه‌ها و اسطوره‌هایی داشته‌اند. وجود قهرمانان افسانه‌ای در ادبیات هر ملت (مانند رستم در ادبیات ایران، عنتره در ادبیات عرب، پرومته در ادبیات یونان) بمنظور ابراز غرور ملی و تحریک و تشویق مردم به پایداری و جانبازی در راه میهن و ملت خویش است. علاوه بر قهرمانان افسانه‌ای و افسانه‌های ملی، اساطیر فکری و فلسفی زیادی در میان اقوام و ملتها وجود دارد که دربر گیرنده مطالب عمیق فلسفی و عرفانی و گاهی بیانگر جهان بینی آنها است. اساسی‌ترین وجه مشترک اساطیر فلسفی، عرفانی اعتقاد به خدایان گوناگون بوده است. در میان ملتها، یونانیان و سپس رومیان و پس از آن سایر ملتها دارای غنی‌ترین اساطیر فلسفی هستند. خدایان اساطیری هر يك مظهر پدیده‌ای از طبیعت مانند آب، آتش، باد، باران و ... بودند. مثلا در میتولوژی یونان، "ژئوس" خدای خدایان (در اصطلاح رومیان "ژوپیتر") و "آفرودیت" الهه زیبایی (در اصطلاح رومیان "ونوس") و "آرتمیس" رب النوع زمین و دریا (در اصطلاح رومیان "آپولون") و "هرمس" (در اصطلاح رومیان "مرکور") خدای باد بوده است. اینها و خدایان دیگر همواره با انسان در ستیز بوده و از او قربانی می‌خواستند.

(15)

درايران باستان نیز علاوه بر پرستش اهورامزدا و اهریمن به خدایانی چون: "امشاسپندان" - یا خدایان ششگانه - میترا، ناهید، آناهیتا و ... معتقد بودند. در مصر به "اوزیریس"، "آدمون"، آنویس و ... معتقد بودند. در هند به "کریشنا"، ایندیرا، ارونا، نیروانا ... و در چین به شانگ‌تی، هاتن، تائو و ... و در ژاپن به کامی، ایزانامی، جی‌زو و نیز الوهیت امپراتوران حاکم، اعتقاد داشتند. (16)

در میان اعراب نیز اعتقاد به پرستش خدایان گوناگون مرسوم و معمول بوده است. در جنوب عربستان پرستش اجرام آسمانی چون ماه، ستاره و خورشید سابقه طولانی داشته است. در قرآن کریم به آفتاب پرستی قوم سبا اشاره شده است. بیابان نشینان عمدتاً بت پرست بوده و هر در هنگام ضرورت از آن استفاده می‌کردند. گاه در میان يك قبیله چند بت وجود داشت و هر يك را منشا چیزی می‌دانستند. در قرآن به نام بعضی از آن بتها اشاره شده است (لات، عزی، منات، ود، سواع، یغوث، یعوق، نسر) و بزرگترین بتها که در کعبه نصب بود و در اطراف آن بتهای کوچک قرار داشت بت هبل بود؛ که در جنگهای مهم برای بدست آوردن پیروزی آن را پیشاپیش سپاه خود به حرکت درمی‌آوردند (در جنگ احد این کار را انجام داد و شعار اعلا هبل می‌دادند). بیابان نشینان پاره‌ای از اشیاء را که منشاء خیر و برکت می‌دانستند، می‌پرستیدند؛ یا برای آنها از روی دریافت خود نمونه‌هایی می‌ساختند، همانگونه که پاره‌ای از چیزها را منشا شر می‌پنداشتند. جن در نظر آنها مایه زیان و ضرر بود اما گاه برای برخی سودمند به حساب می‌آمد. چنانکه بعضی شاعران عرب بزعم خود جنی داشتند که شعرها را در خاطر آنان قرار می‌داد. از تهمت‌های مشرکان به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم همین امر بود که: محمد را جنی است که به او

تعلیم می‌دهد و این سخنان (آیات قرآن) را می‌آورد. (17)

اساطیر چیست؟

بعضی از مفسران و دانشمندان علوم قرآنی کلمه اساطیر را "که در قرآن با کلمه الاولین ترکیب یافته است: اساطیر الاولین" بمعنای قصه‌های افسانه‌ای، خرافی، باطل و پوچ، نامنظم، دروغ و ... ذکر کرده‌اند. لکن آنچه از تفحص در مفهوم اساطیر بدست آمده است، اساطیر شامل هرنوع خرافه، دروغ و باطلی می‌شود؛ چه قصه‌ای یا سخن یا اعتقاد. پس حمل آن بر قصه‌های خرافی به تنهایی صحیح نیست. بلکه قصه خرافی مصداقی از اساطیر است. برای روشن شدن مطلب چند نمونه را ذکر می‌کنیم:

1 - آیه 25 سوره انعام: "... حتی اذا جاؤک یجادلونک یقول الذین کفروا ان هذا الا اساطیر الاولین." با بررسی آیات قبل می‌بینیم؛ دشمنان در جهت رد قصص قرآن نیستند، بلکه آنان در جهت رد اصل قرآن که شامل دعوت قرآن به ایمان بخدا، روز قیامت و رسالت رسول‌الله است می‌باشند. و ذکر این نکته که خداوند می‌فرماید: "آنها کردند و بر قلبهایشان پرده نهادیم و لذا آنچه که رسول خدا از جانب پروردگار بر آنان می‌خواند آنان فرا نمی‌گیرند و ایمان نمی‌آورند بلکه در مقام عناد و جدال برمی‌آیند و کلام خدا را رد می‌کنند" دلیل بر این مدعی است.

2 - آیه 31 سوره انفال: "و اذا تتلی علیهم آیاتنا قالوا قد سمعنا، لونشاء لقلنا مثل هذا ان هذا الا اساطیر الاولین و اذ قالوا اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر علینا حجارة من السماء او ائتتنا بعذاب الیم." در این آیه هم مراد از آیات تلاوت شده آیات قصص نیست، بلکه آیاتی که بر آنان تلاوت شده است، آیات داله بر وحدانیت پروردگار، و ایمان به او، ایمان به کتابها و پیامبران او، ایمان به روز قیامت و جزا و پاداش آن و ... می‌باشد. همانگونه که در آیه قبل از این آیه آمده است: "و اذ یمکر بک الذین کفروا لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک و یمکرون و یمکرالله و الله خیرالماکرین."

مسلم است که حيله و مکر دشمنان نسبت به پیامبر و توطئه قتل و یا اخراج برای قصه‌هایی که پیامبر از امم گذشته می‌گفته است نبوده، زیرا قصه‌های قرآن که موجبات خشم آنان را فراهم نکرده است، چون در قصه‌ها صراحتی در جهت نفی معتقدات (بتها) و سفاهت آنها نیست؛ بلکه در آیات اعتقادی است که قرآن صراحتاً به مواجهه با اعتقادات، عادات و رسوم جاهلی آنها پرداخته است. و گفته آنان بر این ادعا که "لونشاء لقلنا مثل هذا..." صرفاً در رابطه با قصص قرآن نیست بلکه این ادعا در مقابل تمام آیات قرآن است، که البته درحد ادعاء هم باقی ماند، و قرآن صراحتاً از آنان دعوت به مقابله کرد و لیکن آنان از آوردن يك آیه به مانند قرآن عاجز بودند. و آیه بعد که می‌گوید: "و قالوا اللهم ان کان هذا هو الحق..." این خود دلیل دیگری است بر اینکه آنان قصد تکذیب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ارتباط او را با خداوند داشته‌اند. و این دعای آنان مانند درخواست قوم شعیب است که وقتی آنان را به سوی خداوند دعوت کرد در جواب گفتند: "فاسقط علینا کسفا من السماء ان کنت من الصادقین." (18)

ما در بخش پاسخ به شبهه وجود اساطیر در قرآن به تمامی آیات نه‌گانه که کلمه "اساطیر الاولین" در آنها هست می‌پردازیم و در آنجا نیز خواهیم گفت که در آیات مذکور عمدتاً بحث از مسایل اعتقادی و نفی باطلها است که دشمن تعبیر به اساطیر می‌کند نه سخن از قصه‌های قرآن.

3 - روایات و اشعاری نیز وجود دارد دال براینکه مفهوم اساطیر شامل هرکلام و اعتقاد پوچ و باطلی می‌شود که به دو نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

در کتاب مستدرک الوسائل ذیل حدیث 1/208 شعری از ابابکر نقل می‌کند که در ماه رمضان و در حال شرب خمر سروده است و سخنان رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم و اعتقادات آن حضرت را اساطیر شمرده است.

الاهل مبلغ الرحمن عنی

بانی تارك الشهر الصيام

و تارك كل ما اوحى الينا

محمد من اساطير الكلام

فقل لله يمنعنى شرابى

و قل لله يمنعنى طعامى (19)

همچنین در همان کتاب احتجاج یکی از عرفای فقیر شیعه با مامون عباسی و در حضور حضرت علی‌بن موسی الرضا علیه السلام بیان شده است که مرد صوفی را به اتهام سرقت نزد خلیفه آوردند، مامون قصد داشت ضمن محاکمه او حضرت امام رضا علیه السلام را نیز خجل کند (که شیعیان و دوستان آنحضرت اینگونه‌اند) مرد شیعی محاکمه را بر علیه مامون برمی‌گرداند و

فقال له المامون: اعطل حدا من حدودالله، و حکما من احکامه فى السارق، من اساطيرك هذه!

فقال الصوفى، ابدًا بنفسك فطهرها، ثم طهر غيرك و اقم حدالله عليها ثم على غيرك ... (20) شاهد در این است که لفظ اساطیر در کلمات و اعتقادات پوچ و باطل به‌کار رفته است.

اقسام اسطوره

اگر اسطوره را بر مبنای اهل لغت بمعنای باطل، پوچ، خرافی، دروغ باشد، سه قسم اسطوره داریم: 1 - قصه‌های اسطوره‌ای 2 - عقاید اسطوره‌ای 3 - سخنان اسطوره‌ای و اگر اسطوره را بمعنای تاریخ بگیریم، (21) دو قسم اسطوره خواهیم داشت: 1 - اسطوره (تاریخ) واقعی 2 - اسطوره (تاریخ) خرافی و خیالی. و در این نوشته با توجه به آیات قرآن، تقسیم‌بندی برحسب لغت را مد نظر قرار می‌دهیم بخصوص قصه‌های اسطوره‌ای را.

قائلین به افسانه در قرآن

در مباحث گذشته آوردیم که اولین گروه قائل به وجود افسانه در قرآن مجید مشرکان و معارضان عصر نزول وحی بوده‌اند. پس از آنها در طول تاریخ مخالفان اسلام و دشمنان قرآن براین اعتقاد بوده‌اند که قرآن مملو از افسانه‌های خرافی است و برخی از این گروه، خاورشناسان هستند که تحقیقاتی پیرامون قرآن و مکتب اسلام داشته‌اند (برخی از آنها مغرضانه و با اندیشه مبارزه با اسلام به پژوهش پرداخته‌اند). سومین گروه جمعی از دانشمندان اسلامی هستند که عمده آنها از شاگردان دو مدرسه "البیانیه و الامناء" مصر می‌باشند. این گروه از اندیشه‌های استادشان امین‌الخولی تاثیر پذیرفته‌اند. وی که از مؤسسين آن دو مدرسه است صاحب نظریه قصه فنی است.

1 - امین الخولی: اگرچه به صراحت‌سخنی از وجود افسانه در قرآن نگفته است لکن نتیجه اعتقاد او همان است. وی معتقد است که حوادث و وقایع گذشته را به یکی از دو نوع می‌توان بیان کرد اول - بیان تاریخی (واقعی قضیه) دوم - بیان فنی ادبی و تخیلی و قصه‌پردازی، و قرآن از روش دوم برای بیان سرگذشت زندگی پیشینیان استفاده کرده است و این امر بصورت روشن و آشکار در قصه‌های قرآن مشاهده می‌شود. لذا می‌بینیم قرآن آشکارا و عمدا تصمیم می‌گیرد نسبت به مشخص ساختن زمان و مکان حادثه و ذکر اسامی شخصیتها و افراد (که

عادتاً در يك قضيه تاريخی ذکر می‌شود) اخلاص وارد کند. این امر بخاطر روش بیان فنی قصه‌های قرآن است. (22)

2 - دکتر محمد احمد خلف‌الله: از شاگردان امین الخولی در مدرسه "الامناء" صاحب کتاب الفنی القصصی فی القرآن پس از بیان مفصلی که در قصه فنی و تاریخی دارد، معتقد است که قصه‌های قرآن به یکی از سه قسم بیان شده است 1 - قصه تاریخی 2 - قصه تمثیلی 3 - قصه اسطوری (23) - افسانه‌ای.

وی سپس با اشاره به آیات نه‌گانه‌ای که در آنها از شبهه مشرکان نسبت به قرآن سخن رفته است، اظهار می‌دارد در قرآن اساطیر وجود دارد، و برای مدعای خود دلایلی را اقامه می‌کند که از آن جمله است:

الف - قرآن در مقام پاسخ به مشرکان از خود نفی اسطوره نمی‌کند، بلکه این ادعا را که اساطیر از سوی محمد صلی الله علیه وآله وسلم باشد نه از جانب پروردگار نفی می‌کند.

ب - اینکه مشرکان می‌گفتند در قرآن اساطیر هست از روی اعتقادی قطعی بوده است نه صرفاً يك تهمت.

ج - قرآن به خاطر نسبت اساطیر مشرکان را تهدید نمی‌کند بلکه تهدید بخاطر انکار قیامت است.

از مجموع سخنان دکتر خلف‌الله موارد ذیل بدست می‌آید.

1 - در قرآن اساطیر - افسانه و خرافه - وجود دارد.

2 - قرآن در مقام نفی اساطیر از خود نیست بلکه در مقام نفی ادعای مشرکان است که می‌گویند محمد صلی الله علیه وآله وسلم از جانب خود آنها را آورده است.

3 - قرآن در مقام نسبت دادن اساطیر به پروردگار و نفی آنها از محمد صلی الله علیه وآله وسلم است.

4 - مشرکان این ادعا را گزاف نگفته‌اند بلکه از روی اعتقاد قوی و محکم بوده است و اعتقادشان بر اساس آنچه که حقیقتاً در قرآن از اساطیری می‌دیدند شکل گرفته است.

5 - قرآن در مقام تهدید نسبت به گفته مشرکان که قائل به وجود اساطیر در قرآن بودند، نیست بلکه بخاطر انکار قیامت و منع مردم از پیروی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آنها را تهدید می‌کند.

6 - استدلال به کلام فخر رازی در تفسیر (24) خود (ذیل آیه 5/ سوره فرقان) در جهت اثبات ادعای خود مبنی بر وجود اساطیر در قرآن. (25)

3 - عمر محمد باحاذوق: همچون احمد خلف‌الله معتقد است که قرآن قصه فنی و اسطوره‌ای دارد و ایرادی هم بر قرآن وارد نیست، مقصود از بیان قصه‌های افسانه‌ای در قرآن، هدایت و پندآموزی انسانها است. (26)

4 - گروهی از دانشمندان اسلامی: مطالبی پیرامون قصه‌های قرآن اظهار داشته‌اند که برخی از افراد - همچون احمد خلف‌الله - از کلام آنها، اعتقاد به وجود خرافه و افسانه - اساطیر - در قرآن را برداشت کرده‌اند. از جمله این گروه: امام فخر رازی، محمد رشید رضا، شیخ محمد عبده، شیخ شلتوت و دیگران می‌باشند.

1 - امام فخر رازی: در ذیل آیه "وقالوا اساطیر الاولین اکتتبها..." (27) می‌گوید: اولین سخن این است که این سخن قرآن "قل انزله الذی یعلم السر..." (28) چگونه می‌تواند پاسخ شبهه مشرکان قرار گیرد. تقریرش این است که:

پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم مشرکان را دعوت به مقابله کرده است لکن ناتوانی آنها از آوردن به مثل قرآن آشکار شد، و اگر پیامبر در آوردن قرآن از فردی کمک گرفته بود، هر آینه بر مشرکان هم این امکان بود و لازم بود که آنها هم از دیگری کمک بگیرند و به مقابله با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برخیزند و مانند قرآن را بیاورند. لکن چون ناتوان بودند از آوردن به مثل قرآن، ثابت می‌شود که قرآن از جانب پروردگار و سخن اوست. لذا می‌فرماید: "قل انزله الذی یعلم السر..."

دکتر احمد خلف‌الله از کلام رازی اینگونه استفاده می‌کند که فخر رازی هم معتقد است بر اینکه خداوند در این آیه در جهت انتساب قرآن به خود و نفی این سخن است که قرآن دست نوشته محمد صلی الله علیه وآله وسلم باشد، نه در جهت نفی اسطوره از قرآن.

2 - محمد رشید رضا: صاحب تفسیر المنار در ذیل آیه "واتبعوا ما تتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان و ما کفر سلیمان و لکن الشیاطین..." می‌گوید:

بدیهی است ذکر این داستان در قرآن موجب نمی‌شود که هر آنچه را قرآن از اندیشه مردم نقل می‌کند صحیح باشد. مثلاً ذکر سحر و یا نسبت کفر به سلیمان.

3 - شیخ محمد عبده: رشید رضا به سخن استاد خویش محمد عبده استناد می‌کند و می‌گوید: استاد امام (محمد عبده) فرموده است:

بارها گفته‌ایم قصه‌های قرآن برای پنددهی و عبرت آموزی آمده است نه برای بیان تاریخ و نه برای بیان جزئیات عقاید گذشتگان. قرآن از عقاید حق و باطل، تقلیدهای درست و نادرست و عاداتهای سودمند و زیانبار نقل می‌کند لکن به منظور پند و عبرت.

گاهی در داستانهای قرآن تعبیرات رایج در میان مخاطبین یا منسوب به آنها آورده می‌شود؛ اگرچه در واقع آن اعتقاد و تعبیر صحیح نیست. مانند این فراز از آیه: "كما يقول الذی یتخبطه الشیطان من المس" (29) و یا این فراز از آیه "حتی بلغ مطلع الشمس" (30) این روش معمول و مانوس است.

ما در بسیاری از کتابهای عربی و غیر عربی می‌بینیم که از الهه خیر و شر مطالبی نقل کرده‌اند. بویژه در رابطه با تاریخ یونان و مصر قدیم و حال آنکه هیچ یک از آن نویسندگان به اعتقادات خرافی بت‌پرستان معتقد نیستند اما نقل می‌کنند و حتی نفی نمی‌کنند همانگونه که مردم ساحل‌نشین می‌گویند: خورشید در آب فرو رفت و یا می‌گویند قرص خورشید در دریا سقوط کرد، و حال آنکه اعتقادی به این امر ندارند بلکه از آنچه که ظاهراً می‌بینند تعبیر می‌کنند. (31)

از کلام رشید رضا و محمد عبده نیز استفاده می‌شود که قرآن علی‌رغم اعتقاد خود، از اعتقادات و قصه‌های خرافی و باطل اقوام گذشته برای موعظه و عبرت نقل کرده است و نفی نکرده است.

4 - نظریه شیخ شلتوت: قبلاً در بحث قصه‌های فنی ذکر شد. وی در قصه‌های تمثیلی معتقد است برخی از این قصه‌ها واقعیت نداشته و ابداعی و اختراعی است.

پاسخ به شبهه افسانه در قرآن

به نظر می‌آید بطلان ادعای وجود اساطیر - افسانه - در قرآن آنقدر آشکار است که نیازی به اقامه دلیل بر رد ونفی آن نیست لکن از آنجا که سیره مستمره مسلمانان و عالمان دین و حافظان فکر و فرهنگ اسلامی، بر پاسخگویی به هر سؤال و شبهه‌ای در حوزه اندیشه اسلامی بوده است، ما نیز با استمداد از پروردگار و تلاش دانشمندان و قرآن‌پژوهان به رد نظریه افسانه در قرآن می‌پردازیم:

پاسخ اول:

همانگونه که در بحث مفهوم لغوی و اصطلاحی اساطیر آمد، اساطیر و اسطوره (افسانه) به معنای پوچ، باطل، دروغ و خرافه است و به موضوعی خاص اختصاص ندارد بلکه هر گونه خرافه‌ای در حوزه اندیشه و اعتقاد و یا افسانه‌های ملی و تخیلی را شامل است.

بنابراین کسانی که واژه اساطیرالاولین در آیات قرآن را فقط به داستانهای قرآن تعبیر و یا تفسیر کرده‌اند، به صواب

نرفته‌اند. چون اولاً قصه‌های خرافی مصداقی از اساطیر است و ثانياً موضوع بحث آیات مورد نظر در ارتباط با قصه‌های قرآن نیست بلکه اکثر آنها پیرامون مسایل اعتقادی و از جمله قیامت و برانگیخته شدن مردگان است. بررسی واژه اساطیر در قرآن

واژه اساطیر در نه جای قرآن به کار رفته است که به ترتیب سوره‌ها چنین است:

1 - سوره انعام - 25

"و منهم من يستمع اليك و جعلنا على قلوبهم اكنة ان يفقهوه و في آذانهم وقرا و ان يروا كل اية لا يؤمنوا بها حتى اذا جاؤك يجادلونك يقول الذين كفروا ان هذا الا اساطير الاولين"

این سوره مکی است اگرچه در چند آیه از آن بحث است که در مدینه نازل شده است لکن بر اساس روایاتی که از طریق اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده. از امتیازات این سوره آن است که تمام آیاتش یکجا نازل شده است. بنابراین تمام سوره مکی است. هدف اساسی این سوره طرح سه اصل اعتقادی توحید، نبوت و معاد و دعوت مردم به شناخت و پذیرش آن است لکن بیش از همه سوره بر محور یگانه پرستی و ستیز با شرک و بت پرستی استوار است. بهمین جهت در قسمتهای مهمی از این سوره روی سخن با مشرکان و بت پرستان است و عاقبت شوم آنان را نسبت به اعمال و رفتار و بدعت‌هایشان یادآور می‌شود.

آیه 25 سوره انعام نیز بر محوری که در بالا بدان اشاره شد، ناظر است؛ لکن زمینه بحث از آیه 21 شروع و تا آیه 30 ادامه می‌یابد.

با نگاهی به آیات قبل و بعد روشن می‌شود که در ارتباط با قصه‌های قرآن و یا اخبار گذشتگان نیست، بلکه مشرکان شبهه اساطیر - افسانه را در ارتباط با تمامی قرآن، دعوت به ایمان به خدا، رسول و روز قیامت مطرح ساخته‌اند. و آنها در شنیدن آنچه که پیامبر از کلام خداوند القاء می‌کرد با گوشه‌هایی ناشنوا و چشمه‌هایی نابینا برخورد می‌کردند و حضرتش را متهم ساختند که به دروغ ادعای رسالت دارد و کلماتی را که می‌آورد از جانب خدا نیست بلکه کلماتی است از جانب خود محمد و برگرفته از افسانه‌ها و خرافات پیشینیان و در کتابهای آنها آمده است. در ذیل آیه مذکور فخر رازی چنین می‌آورد:

مسئله چهارم: بدان مقصود مشرکان از گفتارشان "ان هذا الا اساطير الاولين" خدشه در اعجاز قرآن بوده است. گویا گفته آنها این است که: این کلام (آیات قرآن) از جنس حکایت‌های نوشته شده و قصه‌های بیان شده برای اقوام پیشین است. هرگاه قرآن از جنس نوشته‌هایی باشد که حکایت‌ها و قصه‌های پیشینیان را نقل کرده است، پس معجزه خارق‌العاده نیست، زیرا در گذشته آمده است. (32)

و زمخشری ذیل: "ان هذا الا اساطير الاولين" گوید:

مشرکان کلام خدا و راست‌ترین سخن را خرافه‌ها و دروغ‌ها محسوب داشتند و این نهایت مقصود آنها در تکذیب وحی و کلام خدا بوده است. (33)

و شیخ طبرسی چنین می‌گوید:

گویند آنها که کافر شدند، نیست این قرآن مگر افسانه‌های پیشینیان، یعنی سخن‌های پیشینیان که نگاشته بودند آنها را. (34)

2 - سوره انفال - 31

"واذا تتلى عليهم آياتنا قالوا قد سمعنا لو نشاء لقلنا مثل هذا ان هذا الا اساطير الاولين"

این سوره مدنی است، اگرچه برخی عقیده دارند که آیات 30 الی 36 مکی است. لکن از سیاق آیات مشخص است

که مدنی است و خداوند ماجرای هجرت و توطئه مشرکان را برای پیامبرش یادآوری می‌کند. محتوای سوره عمدتاً پیرامون مسائل اجتماعی و احکام اسلام است. مسائل اقتصادی (انفال، غنائم، خمس، صدقات، بیت‌المال ...) جهاد و آمادگی مسلمانان، داستان جنگ بدر، ویژگیهای مؤمنان واقعی، ضعف و ناتوانی مسلمانان در آغاز کار، قوت و نیرومندی آنها در پرتو اسلام، ماجرای هجرت پیامبر و توطئه‌های مشرکان، حکم اسیران جنگی و نحوه رفتار با آنها، حکم آنانکه مهاجرت را پذیرفتند و آنانکه هجرت نکردند، شناخت منافقان و مبارزه با آنان و پاره‌ای از مسایل اخلاقی، ریزموضوعهای این سوره می‌باشد.

اما آیه 31 در این سوره که نقل اتهام مشرکان - اساطیر الاولین - است، زمینه آن از آیه قبل شروع می‌شود و تا آیه 37 پایان می‌پذیرد. خداوند در آیه "30" توطئه عملی مشرکان بر علیه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را بیان می‌کند و در آیه "31" توطئه فکری و فرهنگی آنها را توضیح می‌دهد؛ تا چهره کریه مشرکان را به جامعه بشری نشان دهد، که نه دارای سلامت فکر بودند و نه درستی در عمل. در آیات بعد میزان لجاجت و دشمنی آنها را با اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مشخص می‌کند، که همچون قوم شعیب علیه السلام که در مقابل دعوت به خدای یگانه گفتند: فاسقط علينا كسفا من السماء ان كنت من الصادقين (35) اینان هم می‌گویند: فامطر علينا حجارة من السماء اوئتنا بعذاب الیم.

فخر رازی در ذیل آیه آورده است:

اعلم انه تعالى لما حكى مكرهم في ذات محمد (آیه 30) حكى مكرهم في دين محمد صلی الله علیه و آله وسلم (آیه 31). بدان خداوند متعال چون حيله مشرکان را بر علیه شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بیان فرمود، حيله آنها بر علیه دين محمد صلی الله علیه و آله وسلم را بيان می‌فرماید. (36) طبرسی در رابطه با آیه چنین می‌گوید:

...سپس خداوند سبحان از دشمنی و انکار کافران نسبت به حق خبر داده و فرموده است: هرگاه خواننده شود بر آنها آیات ما از قرآن، گویند، شنیده‌ایم یعنی با گوشه‌ایمان درك کرده‌ایم، اگر خواهیم، گوییم مانند آن را؛ همانا گویند این مطلب را با آنکه ناتوانی آنها از آوردن يك سوره به مانند قرآن آشکار است، آن هم پس از دعوت قرآن به مقابله - تحدی - لکن این موضع آنها از روی دشمنی و لجاجت است. (37)

در این آیات علت اساسی مخالفت مشرکان و اتهام آنان - اساطیر الاولین - را اصول اعتقادی اسلام و اصل رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و کتاب وحی - قرآن - می‌داند، نه قصه‌های قرآن، بویژه آنکه در قصه‌های قرآن مطلبی که موجب ناراحتی مشرکان شود و عقاید آنها را زیر سؤال برد مطرح نبوده است. بلکه این آیات اعتقادی قرآن است که عقاید دینی آنها را زیر سؤال برده است.

3 - سوره نحل - 24

"و اذا قيل لهم ماذا انزل ربكم قالوا اساطير الاولين"

این سوره مکی و مدنی است. چهل آیه از ابتدای آن مکی است و بقیه (تا انتهای سوره) مدنی است. برخی گفته‌اند؛ تمام سوره مکی است به استثنای سه آیه، پیرامون انصراف از احد که بین راه مکه و مدینه نازل شده است. (38) محور اساسی مباحث در سوره، سه اصل خداشناسی و توحید، وحی و نبوت، بعث و قیامت است. خداوند متعال در آیه 24 این سوره موضع‌گیری مشرکان را در مقابل دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم (به پرستش خدای یگانه که قادر است، خالق است، روزی دهنده است، حیات و مرگ در دست اوست و دوری از پرستش بت‌هایی که خود ساخته شده و مخلوق دست‌بشوند و قدرتی بر ایجاد و خلق و حیات ندارند) به نمایش

می‌گذارد. مشرکان در مقام پاسخ به پرستش جویندگان حقیقت که می‌پرسند پروردگارتان چه فرستاده است؟ گویند: افسانه‌ها و مطالب خرافی پیشینیان. این حقیقت با توجه به آیات قبل و بعد از آیه مورد نظر (24) روشن می‌شود.

از ابن عباس و دیگران روایت شده است:

آیات قبل و بعد در رابطه با مقتسمین نازل شده است؛ قریش انجمنی از سران و نخبگان خود تشکیل دادند و گفتند:

موسم حج رسیده است و مردم زیادی از اطراف برای زیارت می‌آیند و نمایندگانی از سوی قدرتهای حاکم در بلاد؛ محمد صلی الله علیه وآله وسلم زبانی شیرین دارد، هرگاه با کسی سخن بگوید عقل و هوش او را می‌رباید و مجذوبش می‌سازد. باید جمعی از سرشناسان را بر دروازه‌های شهر بگماریم. هر کس به قصد او می‌آید برگردانیم و اگر پرسشی دارد پاسخ گوئیم و از تماس با محمد صلی الله علیه وآله وسلم برحذرش داریم.

شانزده نفر بر چهار دروازه ورودی شهر مکه مامور شدند. هرگاه نماینده‌ای یا فردی از اطراف برای تحقیق از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و دین جدید وارد شهر مکه می‌شد با ماموران قریش برخورد می‌کرد هر یک سؤالی را می‌پرسیدند "ماذا انزل ربکم" و مشرکان در پاسخ می‌گفتند: مطالبی، افسانه - باطل، خرافه، بدون حقیقت - لکن اگر آن افراد با مؤمنان و راه‌یافتگان برخورد می‌کردند و همان سؤال را می‌پرسیدند "و قیل للذین اتقوا ماذا انزل ربکم" پاسخ می‌شنیدند: "خیرا للذین احسنوا فی هذه الدنيا حسنة و لدارالآخرة خیر و لنعم دارالمتقین" خوبی و سعادت برای آنانکه در زندگی دنیا به نکویی رفتار کردند، در این دنیا نیکی است و هر آینه سرای آخرت بهتر است و چه پسندیده است سرای پرهیزگاران... (39)

علامه طباطبائی رضی الله عنه ذیل آیه می‌گوید:

و قوله (اساطیر الاولین) ای الذی یشال عنه اکاذیب خرافیه کتبها الاولون و اثبتوها و ترکوها لمن خلفهم، و لازم هذا القول دعوی انه لیس نازلا من عند الله سبحانه. (40)

فخر رازی چنین آورده است:

(و اذا قیل لهم ماذا انزل ربکم قالوا اساطیر الاولین) بدان همانا خداوند متعال چون دلایل توحید را به حد کمال رسانید، و دلایل قاطع و برتری در رد آیین‌های بت‌پرستان ارائه فرمود، به طرح شبهه‌های منکران نبوت و جواب از آنها پرداخته است. شبهه اول: چون که رسول خدا بر صحت نبوت خود به اعجاز قرآن استدلال می‌فرمود؛ مشرکان هم نسبت به قرآن طعنه می‌زدند و می‌گفتند: این کلمات (قرآن) افسانه‌های پیشینیان است و از جنس معجزات نیست. (41)

زمخشری هم ذیل آیه چنین آورده است:

و قیل هو قول المقتسمین الذین اقتسموا مداخل مکه ینفرون عن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اذا سالهم و فور الحجاج عما انزل علی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قالوا: احادیث الاولین و اباطیلهم. (42)

از آیات این سوره مشخص شد که واژه اساطیر از سوی مشرکان نسبت به تمام قرآن و اصولی که بدان دعوت می‌کند مطرح شده است نه فقط در رابطه با قصه‌های قرآن.

4 - سوره مؤمنون - 83

"لقد وعدنا نحن و ابائنا هذا من قبل ان هذا الا اساطیر الاولین"

این سوره مکی است و همانگونه که نامیده شده است محور اصلی آن ایمان به خدا و روز قیامت است و در این

سوره ویژگیهای مؤمنان و کافران برشمرده شده است و سرانجام هریک را در سرای دیگر بیان فرموده است. برخی آثرا سوره ایمان نامیده‌اند. (43) و اما آیه مورد نظر در این سوره "قالوا ائذا متنا و کنا ترابا ... ان هذا الا اساطیر الاولین." مرتبط است با آیات قبل و بعدش. در آیات پیشین سیر دعوت پیامبر با دلایل روشن و مقابله اشراف و قدرتمندان سیاسی و اقتصادی را برمی‌شمرد و سپس وعده عذاب شدید به آنها می‌دهد و سبب کفر به خدا و روز قیامت را پیروی از هواهای نفس دانسته آنگاه خداوند به اقامه دلیل بر حدانیت خود در ربوبیت و بازگشت خلق به سوی او پرداخته می‌فرماید:

و هو الذی انشا لکم السمع و الابصار و الافئده قليلا ما تشکرون. و هو الذی ... افلا تعقلون.

آنگاه می‌فرماید: خیر آنها تعقل نمی‌کنند بلکه سخنی همچون پیشینیان خود گفتند (بل قالوا مثل ما قال الاولون) چه چیزی گفتند؟ گفتند: هنگامی که ما مردیم و خاک و استخوان شدیم، آیا برانگیخته خواهیم شد؟ (قالوا ائذا متنا و کنا ترابا و عظاما ائنا لمبعوثون) همانا به این مطلب ما از پیش هم وعده داده شده بودیم، این نیست جز افسانه پیشینیان.

آنگاه خداوند به پیامبرش امر می‌کند از آنها پرسشهایی بکن که زمین و آنچه در آن است، آسمانهای هفتگانه و عرش بزرگ و... از آن کیست؟ سپس خداوند از قول آنها پاسخ می‌دهد خواهند گفت: از آن خداست. آنگاه می‌فرماید: پس چرا حق را نمی‌پذیرید و از او روی می‌گردانید؟ و شرک می‌ورزید؟ و قیامت و برانگیخته شدن را انکار می‌کنید؟ (44)

فخر رازی ذیل این آیه چنین آورده است:

بدان، خداوند سبحان چون دلایل توحید را بصورتی روشن بیان فرمود، در پی آن به بیان معاد پرداخته و فرموده است "بل قالوا مثل ما قال الاولون" مشرکان همچون پیشینیان خود، در انکار قیامت سخن می‌گویند، با آنکه دلایل آن بسیار روشن است. خداوند با این کلام آگاه نموده که مشرکان در انکار قیامت از پیشینیان خود تقلید کرده‌اند و این تقلیدی فاسد و باطل است. آنگاه خداوند شبهه مشرکان را از دو جهت بیان می‌کند: نخست، گفته آنها "ائذا متنا و کنا ترابا و عظاما لمبعوثون" که این شبهه‌ای مشهور است. دوم، گفته آنان "لقد وعدنا نحن و آبائنا هذا من قبل" گویا مشرکان گفته‌اند؛ این وعده محمد صلی الله علیه و آله وسلم در گذشته هم از سوی انبیاء دیگر داده شده است، لکن در گذر زمان ما بازگشتی را نیافتیم. اینها پنداشته‌اند که بازگشت در این دنیا است. سپس گفتند اگر اینگونه است که محمد صلی الله علیه و آله وسلم می‌گوید، پس این کلام از افسانه‌های گذشتگان است (45) همچنین علامه طباطبایی می‌فرماید:

اینکه لفظ اساطیر که جمع است بر بعث که مفرد است اطلاق شده به این جهت است که بعث مجموعه‌ای از مراحل مختلف قیامت را در بر دارد که هر یک از آنها را اسطوره می‌پنداشتند مانند؛ زنده کردن مردگان، جمع خلق اولین و آخرین، محشور شدن، حسابرسی، بهشت و دوزخ و.... (46)

در این سوره هم واژه اساطیر در خصوص انکار قیامت و برانگیخته شدن مردگان که از اصول اعتقادی است و قرآن بیان کننده آن است به کار رفته، نه در ارتباط با قصه های قرآن پس مشرکان در صدد رد اصل قرآن بوده‌اند، نه بخشی از آن که قصه ها باشد.

5 - سوره فرقان - 5

"و قالوا اساطیر الاولین اکتتبها فهی تملی علیه بکره و اصیلا"

سوره مکی است و برخی سه آیه مشتمل بر حکم زنا را (آیه 70 - 68) مدنی دانسته‌اند لکن در پاسخ آنها گفته

شده که حکم تحریم زنا و خمر از آغاز ظهور اسلام مطرح بوده است و عجیب آنکه برخی سوره را مدنی دانسته‌اند مگر سه آیه اول آن و علامه طباطبایی می‌فرماید: سیاق عامه آیات نشان از مکی بودن آن است. (47)

هدف اصلی سوره (ضمن بیان دلایلی بر توحید و نفی شرک و بیان اوصاف و ویژگیهای مؤمنان) بیان این نکته است که دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دعوتی حق است و از جانب پروردگار مبعوث به رسالت شده و کتابی از جانب پروردگار بر او نازل شده است. همچنین در این سوره عنایت خاصی بر ادعاهای باطل کفار (بر اینکه او پیامبر خدا نیست و کتابش از جانب خدا نیست، بلکه از نوشته‌های پیشینیان است) و رد آنها دارد. آیه 5 این سوره ناظر به آیات قبل و بعد است.

خداوند در آغاز سوره از نزول قرآن (فرقان) بر پیامبرش (عبد) برای انذار خلق سخن می‌گوید و غایت انذار و دعوت رسول را توحید قرار داده و شرک مشرکان و پرستش معبودهای ناتوان را یادآور می‌شود. آنگاه می‌فرماید:

کافران گفتند: نیست این قرآن مگر دروغهای ساخته شده محمد و او را در این امر کمک کرده‌اند. جمعی دیگر (وقال الذین کفروا ..) خداوند در مقابل این اتهام پاسخ می‌دهد: هر آینه آوردند (با این سخن) ستم و ناروایی را (فقد جاؤا ظلما و زورا) دوباره خداوند اتهام دیگری از کفار را بیان می‌کند: "و قالوا اساطیر الاولین اکتتبه‌ها و هی تملی علیه بکرة و اصیلا" و گفتند: اخبار خرافی نوشته شده پیشینیان است که برای او (بخواست او) نوشته شده و بر او املاء می‌شود هر صبح‌گاه و شامگاه. خداوند در مقام جواب و رد اتهام باطل آنها می‌فرماید: "قل انزلہ الذی یعلم السر فی السموات و الارض." ای پیامبر بگو فرستاد آن را (قرآن) آن که (خدایی که) اسرار نهفته در آسمانها و زمین را می‌داند.

مرحوم علامه طباطبایی ذیل آیه چنین آورده است:

این آیه بمنزله تفسیر آیه پیش است. گویا مشرکان در جهت توضیح گفته‌شان "انک افک افتراه و اعانه علیه قوم آخرون" می‌گویند: دیگران نوشته‌اند برای او افسانه‌های پیشینیان را سپس املاء می‌کنند بر او هر لحظه به خواندن قسمتی پس از قسمتی، و محمد صلی الله علیه و آله وسلم می‌خواند بر مردم آن مطالب را و به خداوند نسبت می‌دهد. (48)

فخر رازی ذیل آیه آورده است:

بحث اول: (اساطیر) آنچه را پیشینیان نگاشته‌اند، (اکتتبه‌ها) یعنی نسخه برداری کرده است محمد صلی الله علیه و آله وسلم از اهل کتاب یعنی عامر و یسار و جبر (49) و معنای اکتتب در اینجا به معنای امر به کتابت است از سوی کسی، همانگونه که گفته می‌شود احتجم و افتصد، یعنی امر به حجامت و زدن رگ نمود، (فهی تملی علیه) یعنی خوانده می‌شد بر او. معنای آیه چنین می‌شود که این مطالب نوشته شده بود برای او (محمد صلی الله علیه و آله وسلم) و او سواد نداشت، پس القاء می‌شد بر او مطالب از آن نوشته تا به حافظه‌اش بسپارد. زیرا شکل القاء مطلب بر حفظ کننده مانند القاء بر نویسنده است. (50)

از آیات این سوره نتیجه می‌گیریم که کافران و مشرکان برای رد رسالت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و نزول قرآن از جانب پروردگار، و در مقابل حقایق قرآن از توحید، رسالت، قیامت و ... به تهمت اساطیر - افسانه، خرافه، باطل، دروغ - و استنساخ از کتابهای پیشینیان متوسل شده‌اند، لکن باز هم می‌بینیم سخنی از قصه‌های قرآن نیست، بلکه سخن از اصل قرآن است.

6 - سوره نمل - 67

"لقد وعدنا هذا نحن و آبائنا من قبل ان هذا الا اساطیر الاولین"

سوره نمل مکی است و محور اصلی آن ایمان به خدای یگانه و بندگی او، ایمان به آخرت و غیب و وحی است. در این سوره قصه‌های موسی، داود، سلیمان، صالح، لوط و اقوامشان و مقایسه با زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و کفار قریش آمده است که در جهت تثبیت همان اصول سه گانه: توحید، نبوت و قیامت است؛ و سرانجام مؤمنان و تکذیب کنندگان را یاد آور می‌شود.

آیه (68) همچون آیه (83) مؤمنون سخن از انکار قیامت است. خداوند می‌فرماید: "و قال الذین کفروا..." و گفتند آنانکه کفر ورزیدند؛ آیا هنگامی که خاک شدیم، ما و پدران ما، آیا مائیم خارج شوندگان (از دل خاک) هر آینه وعده داده شدیم این مطلب را ما و پدران ما، از پیش، نیست این سخن (برانگیخته شدن) مگر افسانه‌های - اباطیل و دروغهای - پیشینیان. خداوند متعال در پاسخ به این اندیشه باطل و تهمت به قرآن می‌فرماید: بگو ای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در زمین سیاحت کنید، و بنگرید که چگونه است سرانجام گنهکاران. (آیه 69).
در این سوره نیز واژه اساطیر در ارتباط با رد اصول اعتقادی اسلام و رد قرآن در مسئله قیامت و برانگیخته شدن مردگان به کار رفته است و بحثی از قصه های قرآن نیست.

7 - سوره احقاف - 17

"والذی قال لوالدیه اف لکما اتعداننی ان اخرج و قد خلت القرون من قبلی و هما یستغیثان الله و یلک آمن ان وعد الله حق فیکول ما هذا الا اساطیر الاولین"

سوره مکی است و موضوع اساسی آن، ایمان بخدای یگانه، وحی و رسالت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله وسلم و بعث و حساب و جزاء است. گفته شده این آیه در رابطه با عبدالرحمن بن ابی بکر نازل شده است هنگامی که پدر و مادر از او می‌خواهند ایمان آورد و خود را از عذاب آخرت برهانند؛ او که تحت تاثیر تبلیغات مسموم جامعه خویش قرار گرفته بود به انکار قیامت می‌پردازد و سخنان پروردگار را (آیات قرآن) در ارتباط با برانگیخته شدن مردگان و محاسبه و کیفر و پاداش پوچ و باطل می‌داند و می‌گوید:

این افسانه های پوچ را در گذشته ما و پدرانمان شنیده بودیم؛ سخن جدیدی نیست. "وآنکه گفت به پدر و مادرش وای (اف) بر شما، آیا وعده می‌دهید مرا بر اینکه برون آورده شوم، و حال آنکه پیش از من نیز قرن‌ها گذشته (بر دیگران و چنین خبری نبوده است) و آن دو (پدر و مادر) به درگاه خدا استغاثه می‌کردند (و می‌گفتند) وای بر تو، ایمان آر، همانا وعده خداوند حق است (فیکول ان هذا الا اساطیر الاولین) پس (آن فرزند گمراه) می‌گوید: این سخن شما نیست بجز افسانه‌های - باطل، دروغ و پوچ - پیشینیان.

در این آیه باز هم سخن از رد اعتقاد به قیامت و برانگیخته شدن و افسانه پنداشتن دیدگاه قرآن است، نه قصه سرایی و رد آن که برخی چنین پنداشته‌اند.

8 - سوره قلم - 15

"اذا تتلی علیه آیاتنا قال اساطیر الاولین"

از سوره های مکی است و در جهت توصیف برخوردهای مشرکان با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تهمتهای آنان را بر می‌شمرد، تمامی آنها را رد می‌کند، و سرانجام شومی برای آنها پیش‌بینی می‌کند. در آیه 15 و مجموعه آیات قبل و بعد از آن خصوصیات یکی از مخالفان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را بیان می‌کند. (گفته شده که این شخص ولید بن مغیره از مخالفان سرسخت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و دارای مال و فرزند بسیار بود، آیات سوره مدثر - ذرئی ومن خلقت وحیدا و جعلت له مالا ممدودا و بنین شهودا... - نیز در مورد او نازل شده است. (برخی از مفسران هم نضر بن حارث کلدی را نام برده‌اند، لکن آیات با ولید بن مغیره بیشتر تطبیق

دارد).

واژه اساطیر در این سوره هم در مقابل تمامی آیات الهی - قرآن مجید - بکار برده شده است نه در خصوص قصه‌های قرآن.

9 - سوره مطففین - 13

"اذا تتلى عليه آياتنا قال اساطير الاولين"

از سوره‌های مکی و مدنی است، برخی آن را مکی دانسته‌اند. علامه طباطبائی رضی الله عنه می‌گوید: نظر صحیحتر آنست که آیات آغازین سوره که در رابطه با وعده عذاب به کم‌فروشان است، در مدینه نازل شده است و بقیه آیات تا آخر سوره، هم با سیاق آیات مکی و هم مدنی مطابقت دارد. در این سوره سخن از سرانجام کفار و منحرفان از حق و حقیقت و مجازات اخروی آنها و سرانجام نیک مؤمنان و نیکان راه یافته و نعمتهای بی‌پایان الهی، برای آنها است.

آیه 13 همچون سوره قلم، با مجموعه آیات قبل و بعد در جهت وصف حال تکذیب کنندگان به توحید، وحی، نبوت و قیامت است که خداوند می‌فرماید: وای (ویل) در آن روز بر تکذیب کنندگان. آنانکه به روز دین (قیامت) تکذیب می‌کردند. و تکذیب نمی‌کردند بدان مگر هر تجاوزگر گنهکاری. آنگاه خداوند می‌فرماید: هر گاه خوانده شود بر او آیات (قرآن) ما گوید افسانه‌های - پوچ و باطل - پیشینیان است. نه چنین است بلکه چیره گشته بر دلهای ایشان، آنچه را که خود فراهم می‌کردند.

واژه اساطیر در این سوره نیز به جهت تکذیب دین و قیامت و آیات الهی به کار رفته است و باز هم می‌بینیم سخنی از قصه‌های افسانه‌ای نیست.

حال که بررسی آیات به پایان رسید این نکته روشن شد که واژه اساطیر از سوی مشرکان مکه بعنوان حربه‌ای علیه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در جهت رد دعاوی آن حضرت به کار رفته است. مشرکان با پخش این اندیشه در میان جامعه که آنچه محمد صلی الله علیه وآله وسلم بعنوان وحی و کلام خدا می‌آورد، باطل است و سخنان پوچ و افسانه‌ای است که در امتهای پیشین بوده است و او از کتابهای آنها گرفته و به خدا نسبت می‌دهد. تلاش در بازداشتن مردم از گرایش به اسلام داشتند. این حربه در آغاز وحی بصورت نسبی (از سایر اتهامها) بیشتر تاثیر گذاشت. زیرا به ظاهر مشابهتهایی میان کلامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌آورد با آنچه مردم بصورت جسته و گریخته از کتابهای مقدس و یا بزرگان قوم شنیده بودند دیده می‌شد. بهمین جهت و بدون دقت و مقایسه صحیح، این تهمت (که محمد صلی الله علیه وآله وسلم از آنها اقتباس کرده است) مورد پذیرش قرار گرفت. (امروز هم برخی از مستشرقان بهمان راه رفته‌اند) اما با مرور زمان و توجه بیشتر به این حقیقت واقف شدند که این کلمات - قرآن - نمی‌تواند از جانب خود محمد صلی الله علیه وآله وسلم باشد، زیرا او امی است، و همچنین نمی‌تواند برگرفته از کتابهای مقدس باشد چون اولاً در بیان هدف تفاوت زیادی دارد. و ثانیاً اگر چنین باشد برای همه (مخصوصاً علماء و اهل کتاب) باید این توانایی باشد که مانند کلمات محمد صلی الله علیه وآله وسلم - قرآن - بیاورند. چرا کسی را توان آن نیست که به مقابله برخیزد و چند آیه مانند آیات قرآن بیاورد؟ این سؤال و دهها سؤال دیگر که پاسخی برای آن نبود موجب گشت که مردم در تبلیغات مشرکان علیه رسول الله تردید کنند، و روز به روز هجوم بیشتری برای یافتن حقیقت و ایمان به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم داشته باشند.

پاسخ دوم:

ما به آقای احمد خلف الله و کسانی که به وجود افسانه و یا خرافه و تخیلات در قرآن معتقدند، می‌گوئیم: ادعای شما که مراد از اساطیر همان قصه‌های قرآن است صحیح نیست. بنابراین دلیل شما بر اینکه چون مشرکان از روی اعتقاد مسلم و با شناخت کامل نسبت افسانه به قصه‌های قرآن داده‌اند، پس در قرآن افسانه وجود دارد سخنی بی‌پایه است و با این آیات چنین مطلبی ثابت نمی‌شود. مگر آنکه شما هم، چون مشرکان بپذیرید که؛ اصول دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از توحید، نبوت، وحی، برانگیخته شدن مردگان، قیامت، حساب، جزاء و... تماماً بر پایه افسانه استوار است چون مشرکان از روی اعتقاد مسلم و خدشه ناپذیر این نسبت را به اسلام و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می‌دادند.

قطعا شما چنین سخنی را نخواهید گفت. زیرا انکار ضروری‌ترین و بدیهی‌ترین اصول اعتقادی اسلام است. لکن مشرکان و کافران در عصر نزول وحی چنین مقصدی را تعقیب می‌کردند؛ لذا خداوند، برای آنها مجازاتی سنگین و شدید در نظر گرفته است. آنها را تهدید فرموده است که اگر دست از لجاجت و دشمنی با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و دین برندارند، و به حق نگرایند با شدیدترین شکنجه‌ها در قیامت مجازات شوند.

پاسخ سوم:

شما از کجا دانستید که مشرکان از روی اعتقاد مسلم و خدشه‌ناپذیر به افسانه‌بودن قصه‌های - قرآن - نظرداده‌اند؟ تا برای ادعای خود، آن را دلیل قرار دهید؟ مگر مشرکان همانها نبودند که سرکرده آنها (ولید بن مغیره) در انجمن قریش گفت:

سخنانی که محمد آورده است، نه شعر است و نه سحر، نه کهانت است و نه جنون ... (والله ان لقوله لحلاوة و ان اصله لعذق و ان فرعه لجناة) بخدا قسم سخن او را شیرینی خاصی است، و ریشه‌ای عمیق و استوار دارد و شاخ و برگ گسترده و نیکو. (51)

مگر عتبه بن ربیعہ از دشمنان سرسخت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اسلام، از سران قریش نیست که پس از گفتگو با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و پیشنهاد مال فراوان، سیادت و آقایی قریش، ملک و سلطنت و ... پیامبر بر او آیات قرآن (سوره فصلت) را می‌خواند و او چنان مجذوب می‌شود که وقتی برمی‌گردد و نزد همفکرانش، آنها می‌گویند، بخدا قسم ابوالولید (عتبه بن ربیعہ) با چهره‌ای که رفت بر نمی‌گردد. هنگامی که از او پرسیدند از محمد صلی الله علیه و آله وسلم چه دیدی و شنیدی می‌گوید:

من کلامی شنیدم که هرگز مانند او را شنیده‌ام، بخدا قسم نه شعر است و نه سحر و نه کهانت. ای گروه قریش از من اطاعت کنید و بمن واگذارید آن چه شنیده‌ام و رها کنید این مرد (محمد صلی الله علیه و آله وسلم) را در آن چه که هست و از او کناره بگیرید بخدا قسم هرآینه برای سخن اوست (که من شنیدم) خبری بزرگ که اگر عرب بر او غالب شود کفایت کرده است شما را دفع او بوسیله غیر و اگر او بر عرب پیروز شود، پس پادشاهی او پادشاهی شما است عزت او عزت شما است و سعادت‌مندترین مردم شما خواهید بود. (52)

مگر نضر بن حارث بن علقمة بن کلدۀ یکی از همان سردمداران شرك نبود (که به نقل از بعضی مفسران و مورخان در مسجدالحرام به جای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می‌نشست و برای گمراه کردن مردم افسانه‌های باستانی ایران را نقل می‌کرد و می‌گفت من از محمد صلی الله علیه و آله وسلم افسانه‌های بهتری دارم)

او بهمراه سایر قریشیان روزی با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفتگو کردند و از او چیزهایی بر خلاف عقل و منطق خواستند، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جواب رد داد و فرمود: من برای این امور مبعوث نشده‌ام...

ابوجهل تصمیم گرفت در روز بعد سنگ بزرگی را در حالت سجده بر سر محمد صلی الله علیه وآله وسلم فرود آورد، مردم فراوانی در مسجدالحرام جمع شدند، ابوجهل سنگ را برداشته نزدیک پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد، لکن ناگهان در حالیکه وحشت زده بود و دستهایش بر سنگ خشک شده بود، سنگ را دور انداخته او گفتند ای ابالحکم چه شد که چنین مضطربی؟ گفت وقتی نزدیک محمد شدم شتر نری را دیدم که مانند سر و گردن و دندان او تا کنون شتری را هرگز ندیده‌ام، به سوی من آمد تا مرا بخورد که مرا وحشت گرفت. در این هنگام نضر بن حارث از جای بلند شد و گفت:

ای قریشیان، بخدا قسم بر شما امری فرود آمده که هرگز برای شما چاره‌ای نیست. محمد در میان شما جوانی بود که بیش از همه از او راضی بودید، او راست‌گوترین و امین‌ترین افراد شما بود تا علائم پیری را در او دیدید (سفید شد موهای شقیقه او) و برای شما آورد آنچه را که آورده است. گفتید ساحر است، نه بخدا قسم او ساحر نیست، ما ساحران را دیده‌ایم و دمیدن و گره زدن آنها را نیز مشاهده کرده‌ایم. گفتید کاهن است. نه بخدا قسم او کاهن نیست، هر آینه کاهنان و حرکات آنها را دیده‌ایم و کلمات مسجع آنها را شنیده‌ایم. و گفتید شاعر است. نه بخدا قسم او شاعر نیست، هر آینه ما شعر را دیده‌ایم و همه گونه‌های آنرا شنیده‌ایم، شعر غنائی و ترنمی و شعر حماسی و رجزی. و گفتید مجنون است. نه بخدا قسم او مجنون نیست، هر آینه ما جنون را دیده‌ایم پس نه از نوع گرفتگی نفس است (غشوه و بیهوشی) و نه از نوع وسوسه و اندیشه‌های بد (توسط جن) و نه از نوع دیوانگی. ای گروه قریش بنگرید در موقعیت خود، همانا بخدا قسم بر شما امری بزرگ نازل شده است. (53) و دهها مورد از اعترافهای آنها که در کتابهای تاریخ و سیر آمده است. یا مگر این سران قریش نبودند که مخفیانه و در تاریکی شب به خانه محمد صلی الله علیه وآله وسلم می‌آمدند تا کلمات جانفزا و روحبخش او را بشنوند. آیا این کلمات و آیه‌ها (قرآن) افسانه‌هایی بوده که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از کتابهای پیشینیان گرفته است، و این قدر جاذبه داشته که سران شرک و کفر رابه سوی خود کشانده و آنها را مجذوب ساخته است؟ این افسانه‌ها که به اعتقاد مشرکان در کتابهای - مقدس - پیشینیان بوده است، و دیگران همچون ورقه بن نوفل، حداد، یسار، جبر، عامر و ... در جامعه می‌خواندند، و محمد هم از آنها گرفته است (به اعتقاد مشرکان و مستشرقان) چگونه است که چرا مشرکان به سراغ منبع اصلی (علماء مسیحیت و یا یهودیت) نرفتند تا از آنها این کلمات روح‌افزا را بشنوند؟

بلی تمام این چراها در این حقیقت پاسخ می‌یابد که: آنها آیات وحی را می‌شنیدند و برای آن حقیقتی می‌دیدند که گریزی از آن نداشتند، فطرت آنها حکم به تسلیم می‌کرد. لذا بر دل آنها اثر می‌گذاشت و مجذوبشان می‌ساخت. لکن هنگامی که به دنیای خود متوجه می‌شدند و سیادت، شهرت، مال و شهوات را در نظر می‌آوردند، از پذیرش و پیروی حق باز می‌ماندند. بنابراین نسبت افسانه به قرآن نه تنها از روی اعتقاد نبوده است، بلکه از روی سیاست‌های شیطانی و برای بازداشتن مردم از شنیدن کلام پر جاذبه وحی الهی مطرح می‌شد. پاسخ چهارم:

اینکه در بعضی از تفاسیر آمده است:

نضر بن حارث در مسجدالحرام پس از پیامبر می‌نشست و می‌گفت: ای مردم بیائید به سخنان من گوش فرا دهید، آنچه را محمد آورده است افسانه است و افسانه‌هایی که من برای شما می‌گویم از افسانه‌های او بهتر است. آنگاه افسانه‌های ایرانی رستم و اسفندیار را برای مردم نقل می‌کرد. این مورد هم نمی‌تواند دلیلی بر مدعای آنان باشد زیرا اولاً: ذکر این مورد از باب بیان مصداق و نمونه است چون

در اکثر آیات مورد بحث صیغه جمع آمده است فقط در سه آیه بصورت مفرد آمده است: 1- سوره احقاف آیه 17، 2- سوره قلم آیه 15، 3- سوره مطففین آیه 13

ثانیا: اقدام نضربن حارث در مقابل رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بمنظور مقابله با قصه‌های قرآن نبوده است. بلکه هدف او و تمامی همفکرانش، دور ساختن مردم از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و جلوگیری از شنیدن سخنان آن حضرت بوده است. و یکی از ابزارهایی که می‌توانستند بوسیله آن مردم را سرگرم سازند، نقل افسانه‌ها بود و برای آنکه گفته‌های پیامبر را کوچک و بی‌اهمیت جلوه دهند با افسانه‌های خود مقایسه می‌کردند.

پاسخ پنجم:

اگر شما پذیرفتید که مشرکان از روی اعتقاد مسلم و خدشه ناپذیر به قصه‌های قرآن نسبت افسانه بودن را داده‌اند و آن را دلیل بر ادعای خود (وجود افسانه در قرآن) قرار دادید چرا در سایر نسبت‌های مشرکان (شعر، سحر، جنون، کهانت، اضغاث احلام و ...) این سخن را نمی‌گوئید؟ چه تفاوتی میان نسبت افسانه به قرآن با موارد دیگر است؟ آیا جز این است که خواسته‌اید برای تز جدید خود (افسانه بودن قصه‌های قرآن) دلیلی دست و پا کنید؟ لکن دلیلی جز سخن مشرکان نیافتید، به همان تشبث کرده و سخن آنها را حق دانستید اما کلام ذات احدیت را در رابطه با قرآن و قصه‌های آن نادیده گرفتید که می‌فرماید:

- 1 - لا یاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید. (فصلت/42)
 - 2 - و بالحق انزلناه و بالحق نزل ... (اسراء / 105)
 - 3 - انا انزلنا الیک الكتاب بالحق (نساء / 105)
 - 4 - هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق ... (جاثیه / 29)
 - 5 - ام یقولون افتراه بل هو الحق من ربک ... (سجده / 3)
 - 6 - ان هذا لهو القصص الحق ... (آل عمران / 62)
 - 7 - و اتل علیهم نبا بنی‌آدم بالحق ... (مائده / 27)
 - 8 - و لا یتونک بمثل الاجئنک بالحق و احسن تفسیرا (فرقان / 33)
 - 9 - نتلوا علیک من نبا موسی و فرعون بالحق ... (قصص / 3)
 - 10 - دهها آیه دیگر که از حق بودن قرآن و قصص آن به صراحت سخن گفته است. (54)
- چگونه با اینهمه آیات که نفی هر گونه باطل می‌کند، شما گفته مشرکان را می‌پذیرید؟

پاسخ ششم:

این ادعا که: "قرآن در جهت نفی اسطوره از خود نیست، بلکه در جهت نفی نسبت قرآن به شخص رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم است، لذا می‌گوید: بل انزلہ الذی یعلم السر... و تهدیدهای پروردگار هم بخاطر نسبت اساطیر به قرآن نبوده بلکه بخاطر نسبت قرآن به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بوده است." سخنی باطل است. زیرا؛

اولا: خداوند از حق بودن قرآن به معنای کامل آن سخن گفته است و آن را به خود نسبت داده است. (بل انزلہ) یعنی این سخن مشرکان دروغ است و باطل، زیرا این کتاب (آیات، قصص و دستورها) که به حق نازل شده است، ما فرستادیم و از سوی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نیست.

آیا می‌توان گفت خداوند تمام قرآن را به حق نازل کرده لکن قصه‌های آن را بصورت باطل و افسانه نقل کرده است؟

به چه دلیلی می‌توان قصه‌های قرآن را از حکم کلی (لایاتیه‌الباطل) استثنا کرد؟

ثانیا: سیاق آیات مورد بحث (نه آیه‌ای که در آن واژه اساطیر آمده است) سیاق نقل موضع‌گیری مشرکان در مقابل حق است. خداوند مواضع آنها را در مسایل اصولی بیان می‌کند و بصورت کلی هم رد می‌کند. به همین جهت آنها استحقاق عذاب دارند زیرا به قرآن و اصول دعوت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نسبت دروغ و باطل داده‌اند، حال آنکه تمام آنها از جانب پروردگار نازل شده است و خود به آن اذعان دارند.

ثالثا: مشرکان چون می‌دانستند که نسبت دادن افسانه و باطل به خداوند، مورد پذیرش مردم قرار نمی‌گیرد، و خودشان هم قبول داشتند که خداوند افسانه نمی‌گوید، اما مع الوصف به هدف دور ساختن مردم از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بود نسبت افسانه را به شخص پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دادند نه به خداوند متعال. از طرف دیگر چون محمد صلی الله علیه وآله وسلم امی بود و خواندن و نوشتن نمی‌دانست، قطعاً برای مردم سؤال برانگیز بود که چنین شخصی چگونه این سخنان زیبا و پرمعنی و منظم را می‌گوید؟ مشرکان برای این‌گونه سؤالها نیز چاره‌اندیشی کرده و گفتند: "اکتتبه‌ها فیهی تملی علیه بکرة و اصیلا" برای او (از کتابهای مقدس) نوشته‌اند و هر صبح و شام بر او املاء می‌شود. بنابراین باید گفت مشرکان آن عصر خیلی باشعورتر از کسانی بودند که در جامعه امروز نسبت افسانه را به ذات احدیت پروردگار می‌دهند.

پاسخ هفتم:

مقصود از وجود افسانه در قرآن چیست؟ آیا مقصود آنست که خداوند از افسانه‌ها و قصه‌های خرافی که ساخته و پرداخته ذهن انسانها و رایج در میان مردم بوده است به هدف هدایت مردم نقل کرده است؟ یا مقصود آنست که افسانه‌ها ساخته و پرداخته خداوند است؟ اگر مقصود قسم اول است، لازمه آن اینست که خداوند برای هدف عالی از ابزاری باطل و پوچ و دروغ و خرافه و خیالی استفاده کرده باشد این همان (الغایات تبرر المبادی) است. در حالیکه روح اسلام و احکام و قوانین و دستورهای اخلاقی اجتماعی آن با این نظر مساعد نیست. اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد برای رسیدن به هدف از وسایل نامشروع بهره گرفته شود. آیا ممکن است که خداوند بندگان را از چنین کاری برحذر دارد، لکن خود از همان وسیله بهره‌گیرد؟ آیا با پذیرش چنین سخنی، قداستی برای دین، قرآن و احکام آن باقی می‌ماند؟ و اگر مقصود قسم دوم است، لازمه‌اش آن است که خداوند همچون مخلوقات دارای قوه وهمیه و خیالیه باشد؛ که در ذهن و خیال خود چنین افسانه‌هایی را ساخته و پرداخته است؟ (نعوذ بالله) این سخن بطلانش اظهر من الشمس و ابدی من الامس است و هیچ خردمندی آن را نمی‌پذیرد.

پاسخ هشتم:

استناد به گفتار برخی از مفسران علوم قرآنی (فخر رازی، رشید رضا، عبده، شلتوت و ...) صحیح نیست. اولاً: از سخنان آنها اعتقاد به وجود افسانه در قرآن، استفاده نمی‌شود، بلکه تمام آنها در ذیل آیات مربوطه به رد کلام مشرکان و نفی اسطوره از قرآن پرداخته‌اند. ثانیا: برخی از آنها گفته‌اند قرآن اعتقادات باطل و خرافی مشرکان یا کافران یا یهود و نصاری را نقل کرده است لکن همانجا گفته‌اند که قرآن قبول ندارد. (اگرچه در پاره‌ای موارد بصراحت رد نکرده است) ولی این سخن هم دلیلی بر وجود افسانه و خرافه در قرآن نیست چون:

1 - قرآن نقل تاریخ اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی امتهای پیشین و جامعه زمان نزول وحی را برای تفکر و اندیشه و درس‌آموزی نسل بعد انجام داده است.

2 - قرآن در بسیاری از موارد عقاید آنها را رد کرده است.

- 3 - قرآن در پاره‌ای از موارد بصورت مقایسه‌ای عمل کرده است. یعنی در مقابل حرکت انحرافی و باطل، حرکت صحیح و حق را بازگو می‌کند، تا مردم معرفت‌یابند.
- 4 - سیاق آیات در جهت رد و طرد اینگونه اندیشه‌های باطل است.
- 5 - مواردی بصورت مثل آمده است که لازم نیست مثل عین ممثل به باشد، بلکه آنچه مهم است نتیجه آن است که همان جهت تمثیل (وجه شبه) است. و آیه "كما يقول الذی يتخبطه الشيطان من المس... بقره / 275" حالت رباخواران را در قیامت ترسیم می‌کند که؛ همچون جن‌زدگان، گیج، آشفته‌حال و پریشان محشور شوند. بطلان این حالت (جن‌زدگی) ثابت نشده است. علاوه بر آن قرآن درصدد بیان تمثیلی برای حالت رباخواران در روز قیامت است، لذا برای فهم مردم مثالی می‌زند.
- 6 - فخر رازی و سایرین (از مفسران و ...) بسیاری از موارد آراء و عقاید مختلف دیگران را در تفسیر نقل می‌کنند و گاهی در میان آنها اسرائیلیات و مطالب خرافی و باطل هست. امام‌مقصود آنها پذیرش آن نظریه‌ها نیست بلکه جهت آگاهی و اطلاع بر اقوال مختلف آنها را نقل کرده‌اند. چه بسا مراجعه‌کننده‌ای به تفسیر رجوع کند و یکی از آن اقوال را ببیند و پندارد که نظریه مفسر است.
- 7 - سخنان بعضی از این دسته ایهام دارد و یا نتیجه‌اش ممکن است اعتقاد به افسانه بودن برخی از مطالب قرآن باشد؛ لکن بر فرض که آنها هم قائل به وجود افسانه باشند، به صواب نرفته‌اند.
پی‌نوشت‌ها:
- 1) تاریخ العرب قبل الاسلام. 8/371
- 2) سوره فرقان آیه / 5.
- 3) سیکولوجیة القصۃ فی القرآن - التهامی نقره ص 61 - من آراء المستشرقین فی القرآن و قصصه .
- 4) الصحاح 2/684، معجم مقاییس اللغة 3/72 لسان العرب 3/363، تاج‌العروس. 12/25
- 5) لسان العرب 3/363، القاموس المحيط 2/49، اقرب الموارد 1/515 تاج‌العروس. 12/25
- 6) لسان العرب 3/363، اقرب الموارد 1/515، تاج‌العروس. 12/25
- 7) اقرب الموارد. 1/515
- 8) تاج‌العروس. 12/25
- 9) لسان العرب 3/363، تاج‌العروس. 12/25
- 10) لسان العرب 3/363، اقرب الموارد. 1/515
- 11) اقرب الموارد 1/515، تاج‌العروس. 12/25
- 12) امثال قرآن - علی اصغر حکمت ص 9 به نقل از معجم القرآن طبع قاهره ص 404.
- 13) دائرةالمعارف القرن العشرين. 5/128
- 14) الاسلام و الحداثۃ ص 265.
- 15) بینش تاریخی قرآن - یعقوب جعفری - ص 17 به نقل از فرهنگ اساطیر یونان و روم ترجمه دکتر احمد بهمنش نوشته پیرگریمال، و انسان و سمبولهایش - گوستاو یونگ - ترجمه ابوطالب صارمی ص 160.
- 16) همان ص 18، جاهلیت و اسلام - یحیی نوری - .
- 17) تاریخ تحلیلی اسلام - سید جعفر شهیدی - ص 30 به نقل از الاصلان ص 6.
- 18) شعراء/ 187

- 19) مستدرك الوسائل. 17/79
- 20) مستدرك الوسائل 18/32 / ح. 21935.
- 21) الاسلام و الحداثه ص 265 و امثال القرآن، على اصغر حكمت، ص. 9.
- 22) القصص القرآن - عبدالكريم خطيب - ص. 275.
- 23) مشروح اين بحث در مقاله "بحثی درباره قصص قرآن" نامه مفید / ش 5 / 25 آمده است.
- 24) تفسير كبير - فخر رازی - 4/951.
- 25) الفن القصصی فی القرآن صص 377 - 376.
- 26) الجانب الفنی فی قصص القرآن - عمر محمد باحاذوق.
- 27) فرقان/5
- 28) فرقان/6
- 29) بقره/275
- 30) كهف/90
- 31) تفسيرالمنار/ ج 1 / 399.
- 32) التفسير الكبير - فخر رازی ج 12 / ص. 188.
- 33) الكشف - زمخشری ج 2 / ص. 12.
- 34) مجمع البيان - طبرسی ج 4 / ص. 444.
- 35) شعراء/187
- 36) تفسير كبير فخر رازی ج 15 ص. 156.
- 37) مجمع البيان - طبرسی ج 4 / 538.
- 38) مجمع البيان 6 / 347.
- 39) نحل/30
- 40) الميزان 12 / 229.
- 41) التفسيركبير 20 / 17.
- 42) الكشف 2 / 406.
- 43) الميزان 15 / 5.
- 44) مؤمنون 78/90
- 45) تفسير الكبير 23/115، الميزان. 15/56.
- 46) الميزان 15/55
- 47) الميزان 15/172
- 48) الميزان 15 / 181.
- 49) عامر بن حزمی و یسار غلام عامر و جبر مولى عامر هر سه از اهل کتاب بودند و تورات می‌خواندند و احادیث آن را برای مردم می‌گفتند سپس مسلمان شدند و در محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بودند. به همین جهت برخی از مشرکان - همچنین مستشرقان - این تهمت را زده‌اند.
- 50) تفسير كبير 24 / 51.

(51) سیره ابن هشام ج 1 ص 306.

(52) همان مرجع قبل، ص 330.

(53) سیره ابن هشام ج 1 ص 336.

(54) آل عمران/108، مائده/48، یونس/94، رعد/19 و 19، فاطر/31، زمر/41 و 42، شوری/17 و جاثیه/6.